عنوان:

تفاوت دین و فطرت

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-164 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به دین |
| برچسب | دین، فطرت، تزکیه، انسان، تغییر نگرش |
| توضیحات |  |

از آن جایی كه بحث فطرت، بحثی بسیار مهم و در معرفت دینی نقش اساسی دارد، و از طرفی تقریباً یكی از بحث‌های جدیدی است كه بزرگان در این زمان‌های اخیر طرح می‌فرمایند، به نظر رسید كه یك مقدار دقیق تر و ریز تر این بحث مطرح شود؛ چون یك مطلب زیربنایی است.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها» (روم-30)

بالاخره هر موجودی بر اساس فرمول‌های ثابت و محكمی ساخته شده است كه این فرمول‌ها و قوانین، در عالم مجرد هستند و ساختار موجودات بر اساس آنها ریخته شده است. مثالی عرض كردیم، گفتیم مثلا دستگاه رادیو یک سیستم مادی است، ولی بر اساس قوانین فیزیك، ریاضی، الكترونیك و... ریخته شده است. یعنی قبل از بودن آن رادیو، این قوانین در هستی به صورت یك حقیقت واحد بود؛ یعنی این طور نیست كه هزاران دستگاه رادیو را بسازیم و باز و بسته كنیم و بعد قوانین را ایجاد كنیم. مسأله، از آن‌طرف است یعنی اول فرمول‌ها و قوانین بوده، و بعد قوه عاقله انسان این رادیو را طبق آن قوانین پی‌ریزی كرده است.

حال انسان‌ هم که پیچیده ترین موجود است، بر اساس یك قانون مجرد كه در نظام هستی است، ساخته شده‌است. افراد انسانی رشد می‌كند و بیشتر می‌شود، اما آن حقیقت كه انسان بر مبنای آن شکل یافته، قبل از افراد انسان وجود داشت؛ همچنانكه آن فرمول‌های ریاضی و فیزیك و الكترونیك و... قبل از آن رادیو وجود داشت.

وقتی صحبت از دین می‌شود و خدا می‌فرماید: «فأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ»، این دین (اگر دقیق باشیم) همان قوانین ثابت مجردی است كه این انسان، طبق آن ریخته‌گری شده است. پس دین، یك چیز قراردادی نیست كه ما برای خوشبختی خودمان دنبال آن باشیم و بعد از رسیدن به آن قوانین و پیروی از آنها به خوشبختی برسیم، یعنی «ما»یی باشد و دینی جدا از این ما وجود داشته باشد.

این دین، نه تنها جدای از من نیست، بلكه عمیق‌تر از ساختار من است. وقتی من به دین توجه می‌كنم، به آن حقیقت توجه می‌كنم.

شبهه­ای که در مورد آیه «فأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیها» احتمال می­رود ایجاد شود، این است كه در نگاه اول به ذهن می‌رسد كه آیه، دین را همان فطرت معرفی می‌كند، یعنی توجه خود را به این قوانین بكن و ذات وجود تو آن قوانین است. وقتی توجه به آن قوانین می‌كنی، یعنی توجه به فطرت می‌كنی، در نتیجه مشتبه می‌شود كه منظور از دین، همان فطرت است یا برعكس.

اما آن چه كه توضیح دقیق می‌خواهد، ان شاء الله خدا كمك كند در حد وسع خود، به عرض برسانیم، این است كه این دین، فطرت نیست. فطرت عمیق‌تر از دین است.

قوانینی كه بر اساس آن ساخته شده‌ایم (حالا آن فرمول‌ها و قوانین هر چه هست، به جای خود) آنها مدوّن گردیدند و دین شدند. اما فطرت، یك حقیقت بسیار دقیق‌تر از این دارد.

**معنا و حقیقت فطرت**

از نظر لغت، می‌فرمایند «فَطَرَ» پاره كردن و شكافتن چیزی است به طول آن؛ پس اگر به صورت طولی یك پارچه را چاك بدهیم، می‌شود « فَطَرَ».

از نظر قوانین علم لغت، «فطرت» بناءاً نوع است. فطرت یعنی نوع خاصی از آفرینش؛ یعنی چیزی را بگونه­ای ساختن، كه دارای خواصی بشود. این فطرت ویژگی‌هایی دارد كه در صنع و خلق و ... نیست، این مربوط به فطرت است، اگر یك سری قوانینی از آن ظهور پیدا كند، آن طرز ساختن مخصوص فطرت می‌شود. مثالی را عرض می‌كنیم:

مثلاً قطعاتی در كارگاه وجود دارد؛ (البته مثال، خیلی ناقص بوده و در حد تقریب به ذهن می­باشد) این‌ها را طوری به هم پیوند می‌دهیم كه دارای خاصیتی می‌شود، مثلاً رادیو ساخته می­شود و صدا و امواجی می‌گیرد و پس می‌دهد، درجات امواج را كم و زیاد کرده و خواصی را پیدا می‌كند. همان قطعات بی‌خاصیت با این ساختار دارای خواصی می­شود.

کتاب فطرت- پایگاه ندای پاک فطرت